

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۴ سپتمبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب تُرشیزی هروی"

۱۵۶

مُقَطَّعات

۵۷

چيست آن هيئتي، که سر تا پای
گه به سان فلک، فراخ آهنگ
پاره پاره، چو پیکر ماهی
گه ردا، گه کلاه، گاه کمر
جامهٔ پیکرش، همه سوراخ
اندر آماجگاه پنداری
تار و پودش، میان یکدیگر
همچو غربال، ولیک در غربال
کس نداند، که چيست خود گویم
نتوان کرد وصف آن، تقریر
گه به شکل مدار، تنگ مسیر
چشمه چشمه، چو دام ماهیگیر
گه نمد، گه پلاس و گاه حصیر
زرهش متن و حاشیه زنجیر
بوده اتراک^۱ را نشانهٔ تیر
هست چون موی در میان خمیر
هست سوراخها، شبیه و نظیر
صفتش از نقیر^۲، تا اَظْمیر

^۱ "اتراک" جمع عربی "تُرک"

^۲ "اَظْمیر" و "نقیر" هردو کلمات عربی و کنایه از "چیز اندک و کوچک"

اولین شمله ای، که بافته اند (سالها، در دیار هندستان از قضا^۳ در ممالک ایران^۴ اولش در کمر بسته لهراسب خون چشم سفندیار برو چاک خنجر، ز پهلوی دارا مدتی، بر میان اسکندر در سنه تا الف، به فردوسی سالها در زمانه دست به دست عاقبت همچو مار، پیچیده ریسمان کهنه ای ست کرده مرا سوده گردیده آنچنان، که به چشم قطره آب اگر چکد، بر وی بهر پیوند او مرا هر روز تا کنم چاکهای او پنهان گر کنم زور، اندکی بر وی چاکر شاه، اگر همه فلک است من به خدمت کمر چو بندم سخت اندرین بند مانده ام، حیران

اوستادان خطه کشمیر بوده زیب میان^۳ میر و وزیر) بود آرایش صغیر و کبیر او به گشتاسب داد او، به زریر گوئی اکنون چکیده، از سر تیر کرده اندر کناره اش، تأثیر بوده آفاقگرد و عالمگیر داده محمود^۵ کیقباد سریر گشته تا گشته همچون گردون پیر بر کمرگاه این حقیر فقیر هم بدان ریسمان، سپهر اسیر گاه پشمینه است و گاه حریر همچو کاغذ شود تمام، خمیر از رفوگر رسد هزار^۷ زحیر بر کمر بندمش، به صد تدبیر برگشاید دهان به بانگ و نفیر از کمر بستنش، کجاست گزیر سستی او کند مرا، دلگیر شهریار! ز لطف، دستم گیر

^۳ "میان" درینجا مراد از "کمر" است

^۴ الف. قرنهای

^۵ "ممالک ایران" مراد از ممالک اریائی نژاد و یا آریانا ست، که به درجه اول افغانستان و ایران را احتواء می کرده است

^۶ "محمود غزنوی" را همتر از "کیقباد" می شمارد، که اولین پادشاه سلسله کیانی یا کرانی افغانستان قدیم بود

^۷ "زحیر" کلمه عربی و در معنای "ناله"